

## «ای کاش...»

ای کاش می‌شد لحظه‌های شیرین مدرسه را در قاب زمان نگه داشت؛

لحظه‌هایی که صدای زنگ، آغاز روزی تازه بود و لبخند معلم، نوری که از دل مهربانی می‌تابید.

ای کاش هنوز می‌توانستم هر صبح با همان شور و شوق کودکانه

کیفم را بردارم، در کوچه‌ی آشنا قدم بزنم و با رؤیایی تازه وارد کلاس شوم.

مدرسه برای من فقط جایی برای درس خواندن نیست، مدرسه جایی است که در آن یاد گرفتم چگونه زندگی کنم. در آنجا فهمیدم هر شکست، درسی برای دوباره برخاستن است

و هر سؤال، راهی به سوی دانایی.

در کنار دوستانم، خندیدن را یاد گرفتم

و از معلم‌هایم آموختم که ایمان و تلاش، کلید پیشرفت‌اند.

ای کاش می‌شد آن حس شیرین روزهای اولِ مدرسه را دوباره تجربه کرد؛

وقتی که بوی دفترهای نو با بوی باران قاطی می‌شد

و هر خطی که می‌نوشتیم، بوی امید می‌داد.

من آرزو دارم همیشه در مسیر یادگیری بمانم،

چون فهمیده‌ام که دانستن پایانی ندارد

و هر روز، فرصتی تازه است برای ساختن فردایی بهتر.  
ای کاش روزی برسد که بتوانم به مدرسه‌ام برگردم،  
در کلاس‌ها قدم بزنم و با لبخند بگویم:  
«من از همین‌جا شروع کردم، از همین نیمکت‌های ساده.»  
ای کاش بتوانم روزی همان نوری را که در چشمان  
معلم‌هایم دیدم  
در دل کودکی دیگر روشن کنم.  
مدرسه برای من خانه‌ای است از جنس عشق و امید،  
جایی که دوستی معنا گرفت،  
تلاش معنا گرفت،  
و رویاها جان گرفتند.  
و حالا که به گذشته نگاه می‌کنم،  
می‌دانم تمام آن لحظه‌ها،  
مرا به انسانی تبدیل کردند که امروز هستم.  
ای کاش همه‌ی کودکان دنیا،  
فرصت تجربه‌ی چنین روزهای زیبایی را داشته باشند؛  
روزهایی که در آن، علم، محبت و لبخند در کنار هم معنا  
می‌یابند.  
و من مطمئنم اگر باور داشته باشیم،  
آینده‌ای روشن‌تر از امروز در انتظار ماست.